

۸۶۴۲

۱۶۹۰۴

۱
۶
۵

بررسی سبب نزول آیهی اشتراء النفس

سیده فاطمه هاشمی *

چکیده: در سبب نزول آیهی اشتراء نفس دو نوع از روایات مطرح است: ۱. روایاتی که سبب نزول آیه را در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در لیلۃ المبیّت ذکر کرده است. این روایات در کتب روایی شیعه و سنی به گونه‌ی متواتر، نقل شده است. ۲. روایاتی که سبب نزول آیه را در شأن برخی صحابه همچون صهیب و ابوذر، یاد می‌کند. نویسنده ضمن بیان نمونه‌هایی از روایات هر دو گروه، به بررسی روایات گروه دوم پرداخته، سند و متن این روایات را مخدوش شمرده و نتیجه می‌گیرد این گونه روایات، از روی تعصب و به قصد پوشاندن فضایل اهل بیت علیهم السلام - خصوصاً فضایل علی علیه السلام در لیلۃ المبیّت - جعل شده است.

کلید واژه‌ها: آیهی اشتراء النفس / لیلۃ المبیّت / امیرالمؤمنین علیه السلام، فضایل / آیهی اشتراء النفس، شأن نزول.

در سبب نزول آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۱ با دو گروه روایات مواجه می‌شویم:

روایات گروه اول

سبب نزول آیه در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بسیاری از مفسران و علمای بزرگ مسلمان اعم از شیعه و اهل سنت، طی اخبار فراوانی سبب نزول آیه‌ی مذکور را در شأن علی علیه السلام در لیلۃ‌المبیت و جانبازی در خوابیدن بر بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده‌اند. به بعضی اخبار در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. شیخ طوسی در امالی اش روایتی را با اسناد خود از ابن عباس^۲ و روایاتی را از امام سجّاد علیه السلام^۳ و روایتی را از ابوزید سعید بن اوس انصاری، از ابو عمرو بن علاء و روایتی را از انس بن مالک^۴ آورده که می‌رساند آیه‌ی یادشده، در شأن علی علیه السلام در لیلۃ‌المبیت نازل شده است. به دلیل مشابهت مضمون آن‌ها تنها به یکی ^۵ از آن روایات بسنده می‌کنیم:

شیخ طوسی به اسناد خود آورده که انس بن مالک گفته است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به طرف غار ثور رهسپار شد و ابوبکر نیز همراه آن حضرت بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام دستور داد که بر بستر او بخوابد و برده‌ی او را بپوشد. علی علیه السلام آن شب را در خانه‌ی پیامبر ماند، در حالی که جان خود را برای کشته شدن آماده کرده بود. آن‌گاه مردانی از تیره‌های مختلف قریش به قصد کشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. پس چون خواستند شمشیرهای خود را بر او فرود آورند، در حالی که شکی نداشتند که او همان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، گفتند: وقتی او را بیدار کنید تا درد کشتن را بفهمد و شمشیرهایی را که او را در برگرفته‌اند، ببیند. وقتی او را بیدار کردند و برده را از او کنار زدند، دیدند که علی علیه السلام به جای او خوابیده است. او

۲. امالی / ۲۵۸.

۴. همان.

۱. بقره (۲) / ۲۰۷.

۳. همان / ۴۵۹.

را رها کردند و به تعقیب و جست و جوی پیامبر ﷺ پراکنده شدند. از این رو، خداوند عزوجل این آیه را در شأن علی علیه السلام نازل کرد که: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۱

۲. عیاشی در تفسیر خود از جابر، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

و اما آیهی ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...﴾، در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام هنگام بذل جان برای خدا و رسولش نازل شده است، در شبی که کفار قریش قصد کشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند و آن حضرت بر بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید.^۲

۳. ابن شهر آشوب در مناقب گوید:

آیهی مزبور در مورد بیتوتهی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر فراش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. این مطلب را ابراهیم تقفی و فلکی طوسی با اسناد از حاکم [حکم] از سدی، از ابی مالک، از ابن عباس روایت کرده اند. هم چنین ابوالمنظری شیبانی با اسناد خود از امام سجّاد علیه السلام و از حسن بصری از انس و از ابی زید انصاری از ابی عمرو بن علاء روایت کرده است. ثعلبی نیز همین روایت را از ابن عباس و سدی و معبد نقل کرده است.^۳

۴. فرات بن ابراهیم کوفی، به اسناد خود از ابن عباس نقل کرده که وی در مورد آیه گفته است:

این آیه در شأن علی علیه السلام - در شبی که بر بستر رسول خدا بیتوته کرد - نازل شده است.^۴

البته در بحار الانوار به نقل از فرات، طریق دیگری هم آمده است، که آن نیز به ابن عباس می رسد.^۵

۵. علی بن ابراهیم قمی گوید:

۱. همان / ۴۵۹ - ۴۶۰.
 ۲. تفسیر عیاشی ۱ / ۱۰۱.
 ۳. مناقب ابن شهر آشوب ۱ / ۲۸۲ - ۲۸۳.
 ۴. تفسیر فرات کوفی / ۴.
 ۵. مجلسی ۳۶ / ۴۱.

این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام در لیلۃ المیت نازل شده و مفهوم «یشری» در آیه می مزبور، آن است که جان خود را در راه رضای خدا بذل نمود.^۱

۶. فضائل الصحابه، از عبدالملک بن عکبری، و از ابن مظفر سمنانی [سمعانی] با اسناد ایشان از امام سجّاد علیه السلام، شأن نزول آیه مذکور را در باره ی علی علیه السلام ذکر کرده است.^۲

۷. ثعلبی در تفسیر خود، ابن عقبه در ملحمه، ابوالسّادات در فضائل العشره، ابن اثیر در اسدالغابه، غزالی در احیاء و هم چنین در کیمیای سعادت، به اسنادشان از ابی یقظان، نیز جماعتی از اصحاب شیعه هم چون ابن بابویه، ابن شاذان، کلینی، شیخ طوسی، ابن عقده، برقی، ابن فیاض، عبدلی، صفوانی، و ثقفی با اسانیدشان از ابن عباس و ابی رافع و هندبن ابی هاله آورده اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که: من بین شما دو فرشته، برادری برقرار کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر از عمر رفیقش قرار دادم؛ پس کدام یک از شما برادر خود را در این امر- یعنی طول عمر و حیات- مقدم می دارد؟ هر دو فرشته از مرگ کراهت ورزیدند (حیات را برای خود خواستند). لذا خداوند به آن دو فرشته وحی کرد که: آیا شما مثل ولی من علی بن ابی طالب نیستید که من بین او و پیامبر خود- محمد صلی الله علیه و آله و سلم- رابطه ی برادری برقرار کردم، اما او حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر خودش مقدم و راجح دانست به طوری که بر بستر پیامبر شب را به صبح رسانید تا جان او را حفظ کند؟ اینک هر دو بر زمین فرود آید و او را از دشمنانش حفظ کنید. لذا جبرئیل و میکائیل فرود آمدند، جبرئیل کنار سر علی علیه السلام و میکائیل نزد پاهای علی علیه السلام نشستند و جبرئیل فرمود: مرحبا بر تو پسر ابی طالب که خداوند به واسطه ی تو بر ملائکه ی مقربش مباحات می کند. بدین رو، خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود که: ﴿و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله...﴾.^۳

۱. تفسیر قمی ۱ / ۷۱.

۲. ابن شهر آشوب ۱ / ۲۸۲-۲۸۳؛ مجلسی ۳۶ / ۴۲؛ بحرانی ۱ / ۲۰۷.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، پیشین؛ بحارالانوار، پیشین؛ تفسیر برهان، پیشین؛ امالی شیخ طوسی / ۶۵۴؛

اسدالغابه ۴ / ۲۵.

۸. در کشف الغمّه نیز روایتی از ابن اثیر از کتاب الانصاف وی ذکر شده که دلالت بر فضیلت علی علیه السلام در بیتوته و بذل جان خود در راه رضای خدا و مباحات خداوند بر جبرئیل و میکائیل به واسطه‌ی این فضایل دارد.^۱
۹. شیخ طوسی از سدّی و او از ابن عباس مثل همین روایت را در سبب نزول آیه در شأن علی علیه السلام ذکر کرده است.^۲
۱۰. فخر رازی به همین سبب نزول آیهی مذکور در شأن علی علیه السلام اشاره کرده است.^۳

۱۱. نظام الدّین نیشابوری، به روایت مربوط به سبب نزول آیهی یادشده در شأن علی علیه السلام اشاره کرده است.^۴

۱۲. علامه مجلسی و شیخ مفید، اشعاری را در همین رابطه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند که مربوط به تسلیم و رضایت حضرتش در بیتوته بر فراش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر رضای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد:

وَقَيْتُ بِنَفْسِي خَيْرَ مَنْ وَطَأَ الْحَصَى
مَحْمَدٌ لَمَّا خَافَ أَنْ يَمْكُورُوا بِهِ
وَمَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ وَالْحَجَرِ
فَسَوْقَاةُ رَبِّي ذُو الْجَلَالِ مِنَ الْمَكْرِ
وَبِتُّ أُرَاعِيهِمْ مَسْتِي يَسْنُشِرُونِي
وَقَدْ وَطَنْتُ نَفْسِي عَلَى الْقَتْلِ وَالْأَسْرِ

من با جان خود، بهترین کسی را که بر روی سنگریزه‌های زمین قدم گذاشته و نیکوترین مردی را که خانه‌ی خدا و حجر اسماعیل را طواف کرده است، نگاه داشتم. آن شخص، محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. هنگامی که ترسید کافران بر ضدّ وی نقشه بکشند. پس خداوند بزرگ و صاحب جلال و عظمت، او را از مکر آنها حفظ فرمود و من در بستر او شب را به صبح آوردم، در حالی که منتظر و مراقب آنها بودم که چه وقت به سویم هجوم آورده و مرا پراکنده می‌سازند و خود را آماده‌ی مرگ و یا اسارت نموده بودم.^۵

۱. کشف الغمّه ۱ / ۳۱۶.

۲. تفسیر فخر رازی ۵ / ۲۲۳-۲۲۴.

۳. در بعضی روایات به جای بیت دوم و سوم چنین آمده است:

۲. مجمع البیان ۲ / ۳۰۱.

۴. تفسیر نیشابوری ۱ / ۵۷۷.

روایات گروه دوم

سبب نزول آیه در شأن صهییب و یا برخی صحابه‌ی دیگر

بعضی علمای عامّه، سبب نزول آیه‌ی مذکور را در شأن افرادی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند. به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌گردد:

۱. طبری به اسناد خود، از عکرمه آورده است که: این آیه در شأن ابوذر و صهییب نازل شده است.^۱

۲. سیوطی نیز این روایت را از ابن جریر و طبرانی به نقل از عکرمه آورده است که:

این آیه در مورد ابوذر غفاری (جندب بن السکن) و صهییب بن سنان نازل شده است؛ زیرا خویشان ابوذر، اموال ابوذر را گرفتند و او از دست آن‌ها فرار کرد و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه آمد... و اما صهییب نیز چنان بود که مشرکان از خانواده‌اش اموالی را اخذ کرده بودند. او مال خود را به عنوان فدیة به آن‌ها داد و به مدینه هجرت کرد.^۲

۳. فخر رازی، روایتی در سبب نزول این آیه علاوه بر روایت پیشین از ابن عباس نقل کرده است که:

این آیه در مورد صهییب بن سنان مولی عبدالله بن جدعان، عمّار بن یاسر، سمیّه مادر عمّار، یاسر پدر عمّار، بلال مولی ابوبکر، ابوذر، خباب بن ارت، عابس مولی حویطب نازل شده است که مشرکان آن‌ها را گرفته و شکنجه می‌دادند؛ اما صهییب به اهل مکه گفت: من پیرمردی سالخورده هستم و مال و متاع دارم، من چه با شما باشم و چه از دشمنانتان باشم ضرری به شما نمی‌رسانم، من کلامی گفته‌ام و کراهت دارم که از آن دست کشیده و پایین بیایم، پس مال و متاعم را به شما می‌بخشم و در عوض دینم را از شما خریداری می‌کنم. اهل مکه به این امر راضی شدند و او را رها کردند. سپس صهییب به

و بیت أراعیهم و هم یثبونی و قد صبرت نفسي علی القتل و الأسر
بحارالانوار ۳۶ / ۴۶؛ الفصول المختاره / ۳۳. ۱. تفسیر طبری ۲ / ۳۹۵.
۲. الدر المنثور ۱ / ۴۳۰.

مدینه رفت که این آیه نازل شد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾. هنگام ورود صهیب به مدینه او با ابوبکر ملاقات و برخورد کرد، ابوبکر به او گفت: معاملات سودآور بود و آن‌گاه این آیه را که خداوند دربارهی ارزش معامله‌ی صهیب نازل کرده بود بر او قرائت کرد...^۱

۴. برخی از مفسران اهل سنت هم چون بیضاوی و زمخشری، نزول آیه‌ی مزبور را تنها در مورد صهیب ذکر کرده‌اند، و نامی از ابوذر نیاورده‌اند.^۲

۵. نظام‌الدین نیشابوری از طریق سعیدبن مسیب روایت کرده که این آیه در شأن صهیب نازل شده است.^۳

بررسی روایات گروه دوم

این گروه روایات از نظر سند و متن قابل خدشه است:

(الف) از نظر سند:

۱. راوی روایت موجود در تفسیر طبری، عکرمه مولی ابن عباس است (م ۱۰۴ یا ۱۰۵ یا ۱۰۷ هـ ق) که از علمای عامّه بوده و از اخبار یا کتب رجال، سخنی دال بر توثیق او به دست نمی‌آید. تنها این مطلب در مورد او گفته شده که ابو عبدالله عکرمه (مولی ابن عباس) از مردم بربر مغرب بوده است و از مولای خود (ابن عباس) و هم‌چنین از امیرالمؤمنین علی علیه السلام تفسیر را روایت می‌کرده است. لکن محدث قمی، او را از مفسران امامیه ندانسته و جزو خوارج برشمرده است.^۴ در مورد او روایتی نقل شده که راوی به امام باقر علیه السلام عرض کرد که عکرمه (مولی ابن عباس) را اجل نزدیک شده و مرگش فرا رسیده، امام فرمود: اگر به او دسترسی داشتیم سخنی را به وی تعلیم می‌دادم تا طعمه‌ی آتش دوزخ نگردد.^۵
۲. در مورد سعیدبن مسیب راوی روایت موجود در تفسیر غرائب القرآن نیز

۲. انوار التنزیل ۱/ ۱۲۳؛ کشاف ۱/ ۲۵۱.

۴. سفینه البحار ۲/ ۲۱۶.

۱. تفسیر فخر رازی ۵/ ۲۲۳.

۳. غرائب القرآن ۱/ ۵۷۷.

۵. همان.

بحث است.

زرکلی در الاعلام او را چنین معرفی کرده است: سعید بن مسیب بن حزن بن ابی وهب مخزومی قرشی ملقب به ابو محمد (۱۳-۹۴ هـ ق) از فقهای تابعین در مدینه بود. وی بیش از دیگر مردم احکام عمر بن خطاب را در خاطر داشته و از آن پاسداری می‌کرده است؛ لذا به او عنوان «راویة عمر» داده‌اند.^۱

اکثر علمای اهل سنت، سعید بن مسیب را توثیق نموده و مراسلات وی را اصحّ مراسیل و قابل اعتبار می‌دانند.^۲

ابن ابی الحدید معتزلی، وی را در شمار منحرفین از علی علیه السلام برشمرده و به گفت‌وگوی تندی که میان یکی از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام با سعید بن مسیب رخ داده، اشاره کرده است.^۳

علمای شیعه نیز در مورد او مواضع مختلف مطرح کرده‌اند: بعضی سعید بن مسیب را از ثقات و اصحاب خاص امام سجّاد علیه السلام (از حواریان آن حضرت) برشمرده‌اند و فضایی به او نسبت داده‌اند.^۴

به عنوان نمونه، ابن شهر آشوب در باره‌ی او می‌نویسد:

در الروضه آمده است که لیث خزاعی از سعید بن مسیب در مورد ویرانی مدینه (در واقعه‌ی حرّه) پرسید. سعید بن مسیب گفت: بله، اسب‌ها را به ستون‌های مسجد النبی بسته بودند و من اسب‌ها را در اطراف قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دیدم. آن‌ها سه بار مدینه را ویران کردند. من با علی بن حسین علیه السلام بودم. آن حضرت کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به آرامی کلامی را گفت (دعا کرد) که متوجه نشدم؛ پس بین ما و آن قوم حائل ایجاد شد و ما همان‌جا نماز گزاردیم در حالی که ما آن‌ها را می‌دیدیم ولی آن‌ها ما را نمی‌دیدند.^۵

لکن بعضی دیگر از علمای شیعه، سعید بن مسیب را در شمار ناصبیان و

۱. الاعلام ۳ / ۱۵۵.

۲. قواعد التحدیث / ۱۴۴؛ تهذیب التهذیب ۲ / ۳۳۹-۳۴۲.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۴ / ۱۰۱.

۴. رجال کشی / ۱۰۷-۱۱۰. رجال طوسی / ۹۰؛ مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۴۶؛ سفینه البحار ۱ / ۶۲۲.

۵. مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۴۶. ۶۲۳.

منحرفان از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دانسته‌اند.^۱ تا جایی که ابوعلی در منتهی المقال - گرچه سعی در تعدیل سعیدبن مسیب دارد - گفتار بعضی علمای شیعه را مبنی بر طعن سعیدبن مسیب آورده و نوشته است:

شهید ثانی گفته است: در شگفتم از این که چگونه علما وی را از حواریین امام سجّاد علیه السلام بر شمرده‌اند، در حالی که سیره و حالت و مذهب سعیدبن مسیب در احکام شرعی مخالف طریقه‌ی اهل بیت علیهم السلام بود و این نکته بر هیچ کس مخفی نمی‌باشد؟! علاوه بر آن که شیخ مفید نیز در الأركان گفته است: ناصبی بودن سعیدبن مسیب را نمی‌توان انکار کرد و به هر حال سعیدبن مسیب کسی بود که از نماز خواندن بر پیکر امام سجّاد علیه السلام خودداری کرد.^۲

۳. به ابن جریر راوی روایت موجود در تفسیر طبری نیز خدشه وارد شده است.

سیوطی در مورد او گوید:

ابو خالد عبدالملک بن جریر مکی در جمع‌آوری حدیث دقت و تأمل نمی‌کرده است. از او در تفسیر، طرق مختلف روایت شده است که طریق حجاج بن محمد از ابن جریر صحیح و متفق علیه است.^۳

درباره‌ی مذهب ابن جریر که آیا زیدی مذهب بوده یا از اهل سنت، بین علمای شیعه اختلاف نظر است:

کشی، از جماعتی نقل کرده است که وی از رجال عامّه بوده است؛ لکن تمایل و محبت شدیدی نسبت به شیعه داشته است.^۴

شیخ طوسی در تهذیب، با اسناد خود از حسن بن زیند حدیثی آورده است که بر اساس آن، ابن جریر به حلیّت متعه عقیده داشته است.^۵

شیخ طوسی، این اعتقاد ابن جریر را دلیل این مطلب دانسته که وی مذهب

۱. تنقیح المقال ۲ / ۳۰ و ۳۶؛ معجم رجال الحدیث ۸ / ۱۳۲.

۲. منتهی المقال / ۱۴۷. در مورد اعتقاد سعیدبن مسیب از نماز گزاردن بر پیکر امام سجّاد علیه السلام، بنگرید:

۳. سیوطی، اتقان ۲ / ۱۲۳۱.

۴. مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۳۹.

۵. تهذیب الاحکام ۷ / ۲۱۶-۲۱۷.

۴. رجال کشی / ۳۲۳.

تشیع داشته است، در حالی که:

اولاً- گفتار کُشی که گفت: ابن جریح از رجال عامّه بوده است، نمی‌توان تشیع او را ثابت کرد؛ مگر آن‌که بگوییم شاید زیدی مذهب بوده است، زیرا کُشی نام او را در کنار عمرو بن خالد واسطی و عبّاد بن صهیب آورده است.

ثانیاً- حلّیت متعه تنها مختص به شیعه نیست که آن را دلیل بر تشیع ابن جریح بدانیم؛ بلکه تعداد کثیری از اهل سنت نیز به حلّیت متعه اعتقاد دارند. اگرچه معروف آن است که علمای اربعه‌ی اهل سنت قائل به تحریم متعه بوده‌اند، با این‌همه از کتب اهل سنت به دست می‌آید که مالک معتقد به حلّیت متعه بوده است؛ در حالی که شیعی مذهب نمی‌باشد.

از این‌رو، گرچه اکثر علمای اهل سنت منکر حلّیت متعه هستند، لکن شیخ مفید و سید مرتضی جماعتی از علمای عامّه را برشمرده‌اند که قائل به حلّیت متعه بوده‌اند و عبدالملک بن جریح را نیز جزو آنان دانسته‌اند.^۱

ب- از نظر متن:

اولاً- اکثر مفسّرانی که آیه‌ی مذکور را در شأن صهیب و دیگر صحابه‌ی پیامبر ﷺ برشمرده‌اند، در تفسیر آیه، کلمه‌ی «شراء» را به مفهوم «بیع» گرفته و اعطای مال به عنوان فدیة را از مصادیق بیع برای نفس دانسته‌اند. گرچه شراء به معنای بیع استعمال زیادی در قرآن دارد^۲، اما آنچه به مقام مدح مناسب‌تر است، همان بیع نفس و بذل آن در طلب رضای خداست (که قطعاً امیرالمؤمنین علیه السلام و اجد چنین فضیلتی است) نه آن‌که اعطای مال به جهت فدیة و رهایی و نجات نفس باشد (چنان‌که مطابق روایت یادشده در مورد صهیب و ابوذر و امثال او ذکر شده است).

ثانیاً- از کتب رجال و هم‌چنین از روایات- به اتفاق نظر خاصّه- برمی‌آید که

۱. سفینه‌البحار ۲ / ۱۴۰-۱۲۱.

۲. بقره (۲) / ۱۰۲؛ نساء (۴) / ۷۴؛ یوسف (۱۲) / ۲۰.

«صهیب رومی» از دشمنان حضرت علی علیه السلام و از منحرفین از وی بوده است. کشتی در رجال خود نام «صهیب» را ذیل عنوان «بلال» ذکر کرده و روایتی را در مذمت او از امام صادق علیه السلام آورده است که آن حضرت، بلال را «عبد صالح» و صهیب را «عبد سوء» می شناساند.^۱

شیخ مفید، روایتی را شبیه به همین مضمون در مذمت صهیب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

رحم الله بلالاً کان یحبنا أهل البيت، ولعن الله صهیباً فأنه کان یعادینا.^۲
خداوند بلال را رحمت کند که دوستدار ما اهل بیت بود، و صهیب را لعنت کند که با ما عداوت و بغض می ورزید.

نتیجه:

آنچه مسلم است، این که جانبازی و بذل جان علی علیه السلام در راه رضای خدا بالاترین درجات کمال است و فضیلتی است که هیچ فضیلت دیگری به پایهی آن نمی رسد، در حالی که سایر صحابه شایستهی چنین فضیلتی نبوده اند که آیهی شریفه ی مذکور در مدح آنان نازل شود. از این رو، می بینیم که طبق روایات قطعی، جبرئیل به علی علیه السلام خطاب می کند: «بِخْ بَخْ یا ابن اَبی طالب من مثلك» و مفهوم آن این است که مثلی برای علی علیه السلام در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بلکه در کل عالم وجود ندارد.

سخن آخر این که، این گونه روایات (هم چون روایت مربوط به نزول آیه در شأن صهیب) با اخبار کثیره ی قطعی در سبب نزول آیه ی مذکور در شأن علی علیه السلام که در لیلۃ المبیت نازل شده، متعارض است. به نظر می رسد راویان این گونه روایات جعلی، از روی تعصب و به قصد پوشاندن فضایل اهل بیت علیهم السلام خصوصاً فضایل حضرت علی علیه السلام در لیلۃ المبیت، به ذکر چنین مصادیقی در تفسیر آیه ی شریفه پرداخته باشند. علاوه بر آن که بر شمردن صهیب در ردیف محبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و

۲. اختصاص / ۶۸

۱. رجال کشتی / ۴۰

على عليه السلام، مطلبى غير قابل قبول است.

منابع:

١. ابن ابى الحديد (المدائنى المعتزلى)، عزالدين ابوحامدين هبة الله بن حسين، شرح نهج البلاغة للامام على عليه السلام، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الثانية، دار احياء الكتب العربية، عيسى البابى الحلبي و شركائه، ١٣٨٥ هـ / ق / ١٩٦٥ م.
٢. ابن الاثير، عزالدين ابى الحسن على بن ابى الكرم، اسدالغاية فى معرفة الصحابة، المكتبة الاسلامية، بي تا.
٣. ابن حجر العسقلانى، شهاب الدين ابوالفضل احمد بن على، تهذيب التهذيب، تحقيق: الشيخ خليل مأمون شيعا و الشيخ عمر السلاوى و الشيخ على بن مسعود، الطبعة الاولى، بيروت، لبنان، دارالمعرفة، ١٤١٧ هـ / ق / ١٩٩٦ م.
٤. ابن شهر آشوب السورى المازندرانى، رشيد الدين محمد بن على، مناقب آل ابى طالب عليه السلام، چاپ سنگى، تحرير: احمد التفرشى، ١٣١٧ هـ ق.
٥. ابو على الحائرى، محمد بن اسماعيل، منتهى المقال فى احوال الرجال، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤١٦ هـ ق. / ١٩٩٥ م.
٦. الاربلى، بهاء الدين ابى الحسن على بن عيسى بن ابى الفتح، كشف الغمّة فى معرفة الائمة عليه السلام، النجف الاشرف، مطبعة النجف، ١٣٨٥ هـ ق.
٧. البحرانى، سيّد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، تصحيح: محمود بن جعفر الموسوى الزرندى و الشيخ نجى الله بن كريم الله التفرشى، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٧٥ هـ ق.
٨. البيضاوى، ناصر الدين ابوالخير عبدالله بن عمر بن محمد، انوار التنزيل و اسرار التأويل (تفسير بيضاوى)، الطبعة الاولى، بيروت- لبنان، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ هـ ق. / ١٩٩٨ م.
٩. الخوئى. السيّد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، الطبعة الثالثة، قم، منشورات مدينة العلم، ١٤٠٣ هـ ق / ١٩٨٣ م.
١٠. الرازى، فخرالدين، التفسير الكبير، الطبعة الثالثة، القاهرة، المطبعة البهية المصرية، بي تا.
١١. الزركلى، خيرالدين، الاعلام، الطبعة التاسعة، بيروت- لبنان، دارالعلم للملايين، ١٩٩٠ م.

١٢. الزمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ضبط و تحقيق: مصطفى حسين احمد، دارالكتاب العربي، بی تا.
١٣. السيوطي، جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر، الدر المنثور فى التفسير المأثور، الطبعة الاولى، بيروت-لبنان، دارالكتب العلمیة، ١٤٢١ هـ ق / ٢٠٠٠ م.
١٤. ———، الاتقان فى علوم القرآن، تقديم و تعليق: دكتور مصطفى ديب البغا، الطبعة الاولى، دمشق-بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٧ هـ ق / ١٩٨٧ م.
١٥. الطبرسي، ابو على فضل بن الحسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، (مجمع البيان لعلوم القرآن) تصحيح و تحقيق و تعليق: السيد هاشم الرسولی المحلاتی و السيد فضل الله الطباطبایى اليزدى، منشورات شركة المعارف الاسلامیة، ١٣٧٩ هـ ق / ١٣٣٩ هـ ش. افست تهران، رشديہ.
١٦. الطبري، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، الطبعة الاولى، بيروت-لبنان، دارالفكر، ١٤٢١ هـ ق / ٢٠٠١ م.
١٧. الطوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن، الامالى، مقدمه: العلامة السيد محمد صادق بحر العلوم، الطبعة الثانية، بيروت-لبنان، مؤسسة الوفاء، ١٤٠١ هـ ق / ١٩٨١ م.
١٨. ———، الرجال (رجال الطوسي)، الطبعة الاولى، النجف الاشرف، المطبعة الحيدريّة، ١٣٨٠ هـ ق / ١٩٦١ م. افست قم، منشورات الرضى.
١٩. ———، تهذيب الاحكام، تحقيق: العلامة الشيخ محمد جواد الفقيه، فهرست و تصحيح: الدكتور يوسف البقاعى، الطبعة الثانية، بيروت-لبنان، دارالاضواء، ١٤١٣ هـ ق / ١٩٩٢ م.
٢٠. العياشى، ابوالنضر محمد بن مسعود بن عياش، تفسير العياشى، تصحيح و تحقيق و تعليق: السيد هاشم الرسولی المحلاتی، افست تهران، المكتبة الاسلامیة، ١٣٨١ هـ ق.
٢١. فرات الكوفى، فرات بن ابراهيم بن فرات، تفسير فرات الكوفى، النجف الاشرف، المطبعة الحيدريّة، افست قم، مكتبة الداوری، ١٣٥٤ هـ ق.
٢٢. القاسمى، محمد جمال الدين، قواعد التحديث فى فنون مصطلح الحديث، تحقيق: محمد بهجة البيطار، مقدمه: محمد رشيد رضا، الطبعة الاولى، بيروت، دارالنفائس، ١٤٠٧ هـ ق / ١٩٨٧ م.
٢٣. القمى، عباس بن محمد رضا، سفينة البحار و مدينة الحكم، افست تهران، انتشارات فراهانى، ١٣٥٥ هـ ق.
٢٤. القمى، ابوالحسن على بن ابراهيم، تفسير القمى، تقديم و تصحيح و تعليق: السيد طيب

الموسوى الجزائرى، منشورات مكتبة الهدى، النجف الاشرف، افست بيروت، الطبعة الثانية ١٣٧٨ هـ ق
١٩٦٨ م.

٢٥. الكشى، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزيز، خلاصة الرجال (رجال الكشى) مقدمه و
تعليق: السيد احمد الحسينى، كربلاء، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، مطبعة الآداب، بى تا.

٢٦. المامقانى، عبدالله بن محمد حسن، تنقيح المقال فى احوال الرجال، النجف الاشرف،
المطبعة المرتضوية، ١٣٤٩ هـ ق.

٢٧. المجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة
الاطهار عليهم السلام، بيروت - لبنان، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ هـ ق.

٢٨. المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، الفصول المختارة من القيون و المحاسن، الطبعة
الرابعة، قم - ايران، مكتبة الداورى، ١٣٩٦ هـ ق.

٢٩. ———، الاختصاص، مقدمة: محمد مهدي السيد حسن الموسوى الخراسان، قم،
منشورات مكتبة بصيرتى، بى تا.

٣٠. النيسابورى، نظام الدين حسن بن محمد، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ضبط و
اخراج: شيخ زكريا عميرات، الطبعة الاولى، بيروت - لبنان، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ هـ ق / ١٩٩٦.